

بررسی نقش سرمایه فرهنگی و اجتماعی در ورود به بخش اشتغال غیررسمی (مورد مطالعه شاگرد مکانیک‌های چاپارخانه همدان)

اسدالله تقدی^۱

علی رضاطاهری نیا^۲

سلیمان پاک سرشت^۳

سعید عیسی زاده^۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۵

چکیده

یکی از فعالیت‌های که در همه شهرهای ایران به‌وفور مشهود است، خدمات مربوط به خودروست. این خدمات در تقسیم‌بندی‌های اقتصادی جزء بخش غیررسمی است و هزاران نفر در این حوزه مشغول فعالیت‌اند. این فضای شهری میدان عمل نیروهای فعال در آن عمل می‌کند. همچنین، بخش یاد شده دارای فرهنگ ویژه خود است که واردشوندگان به این ساختار غیررسمی باید قواعد آن را پذیرا باشند و از آن تبعیت کنند. محله چاپارخانه همدان دربرگیرنده بخش قابل توجهی از مشاغل مرتبط با خدمات ماشین (مکانیکی، صافکار، نقاش و...) است. این بستر خرده‌فرهنگ و قوانین نانوشته‌ای دارد که فقط افراد دارای ویژگی‌های خاص توان ورود به آن را دارند. این تحقیق با هدف مطالعه نظام ورود به این فضای شهری با استفاده از روش‌های کیفی مبتنی بر نظریه زمینه‌ای، چگونگی ورود به آن را مطالعه می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد دو الگو و سبک کلی «اختیاری» و «اجباری» برای ورود به این سیستم وجود دارد. الگوی اجباری برآمده از بستری است که در آن افراد از سرمایه فرهنگی پایینی در زمینه آگاهی از مشاغل مختلف برخوردارند و فاقد مهارت قبلی در زمینه این گونه مشاغل‌اند. این افراد برای ورود به بازار کار از سرمایه اجتماعی فامیلی- قومی بهره می‌گیرند. الگوی «اختیاری» نیز مبتنی بر بستر سرمایه فرهنگی همچون آگاهی از مشاغل موجود در جامعه است و با داشتن مهارت قبلی در زمینه شغلی مورد نظر از سرمایه اجتماعی خانوادگی بهره می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: اشتغال غیررسمی، چاپارخانه همدان، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، نظریه زمینه‌ای.

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول): naghdi@basu.ac.ir
۲. کارشناسی ارشد پژوهش اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا همدان ataherinia57@gmail.com
۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا همدان pakseresh@basu.ac.ir
۴. دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه بوعلی سینا همدان isazadeh@basu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

شهرسازی معاصر در ایران و در سطح جهانی به شدت با پدیده ماشین درهم آمیخته است. یکی از انتقادهای وارد به شهرسازی مدرن را متفکرانی چون جین جیکوبز و ویلیام وایت «ماشین زدگی» طراحی‌های شهری مدرنیستی می‌دانند. اتومبیل همزاد شهر معاصر ایرانی نیز بوده است، به طوری که ماشین و خدمات مرتبط با آن جزء لاینفک سیستم شهری امروزی محسوب می‌شود. اولین نمود شهر ماشین‌زده وجود حجم عظیمی از خدمات مرتبط با تعمیرات ماشین در مبادی ورودی اغلب شهرهای ایران است. با این حال در شهر مدرن، گریزی از ماشین نیست، بنابراین موضوع مهم ماشین‌محور یا انسان‌گرا بودن شهرسازی در یک کشور است و گرنه وجود ماشین در زندگی مدرن انکارناشدنی است. ماشین در شهر معاصر ایرانی تنها وسیله آمدوشد نیست؛ بلکه به دلیل کیفیت خودروهای تولیدی و عمر مفید استفاده از ماشین در ایران که نسبت به شهرهای جهان توسعه یافته بسیار زیاد است، سبب می‌شود تعمیر و نگهداری خودرو گستره وسیعی را اشغال کند. علاوه بر این مضیقه‌های موجود در بخش اشتغال رسمی موجب رانش بخش گسترده‌ای از جوانان جویای کار به بخش غیررسمی شده است. در نتیجه، خدمات مربوط به خودرو بستری برای اشتغال بخش عظیمی از جامعه فراهم کرده است. خدمات وابسته به ماشین مانند تعمیرکارها، تعویض روغنی‌ها، آهنگران، صافکاران، جلوبندی‌سازان، باتری‌سازان، آپاراتی‌ها، لوازم‌فروشان و... سهم قابل توجهی از اشتغال را بر عهده دارند. بی‌شک وابسته بودن جمعیت کثیری از افراد جامعه به مشاغل مرتبط با ماشین لزوم توجه و مطالعه فرایندهای اجتماعی جاری در میان این بخش از جامعه را نشان می‌دهد.

در شهرهای امروزی ما مشاغلی مانند بقالی، بنگاه معاملات املاک و ماشین و خدمات خودرو سهم بسیار بزرگی از اشتغال شهری را تشکیل می‌دهند. خدمات خودرو با جمعیت کثیر شاغل در آن، بیش از آنکه در قالب نظام اقتصاد رسمی قابل تعریف باشد به بخش اشتغال غیررسمی تعلق دارد. به طور کلی، فعالیت‌های اقتصادی به پنج بخش تقسیم می‌شود: بخش رسمی، بخش غیررسمی، بخش خانوار، بخش نامنظم و بخش غیرقانونی (رنانی، اربابیان و میرزائی، ۱۳۹۰: ۴۱). بخش غیررسمی دارای نظامی از روابط غیر بوروکراتیک است که ریشه در آداب، رسوم، هنجارها و ارزش‌های آن صنف دارد. این نظام بر اساس عوامل فرهنگی- اجتماعی، روابط اجتماعی خاص خرده‌فرهنگ خود را تولید می‌کند و افراد (عناصر) درون

سیستم خود را انتخاب می‌کند. این نظام، آن‌ها را با روش‌های کنترل غیررسمی و جامعه‌پذیری خاص خود وادار یا مجاب به پذیرش و اجرای قوانین غیرمدون حاکم بر سیستم می‌نماید. هرچند آمار دقیقی از شاغلان بخش خدمات خودرو در همدان یا اغلب شهرهای ایران به دلیل ماهیت فربه و سیال بودن بخش غیررسمی به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته وجود ندارد اما مشاهدات میدانی هر کنشگری از فضاهای شهری ایران مؤید نرخ بالای افراد شاغل در این بخش است. برخلاف سایر زیربخش‌های اشتغال غیررسمی مانند خدمات، فروشنده‌گی یا منشی‌گری که زنانه است این بخش از اشتغال غیررسمی به‌شدت دارای فضایی مردانه است. در مطالعه فانهوزر (۱۹۹۶: ۱۷۴۰) در پنج کشور اسپانیولی زبان امریکای مرکزی نیز سطح پایین آموزش و تفاوت زیاد زنان و مردان در بخش غیررسمی دیده شده است. فعالیت‌های بخش غیررسمی اقتصاد به دلیل عدم نیاز به سرمایه، تخصص و مهارت بالا، هزینه‌های پایین تولید، آزادی ورود و خروج و نبود قوانین و مقررات مختلف، برای توده عظیم نیروی کار غیرماهر و بیسواد یا کم‌سواد جامعه از جذابیت بالایی برخوردار است. همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های این بخش خدمات خوروست (مانند مشاغل مرتبط با ماشین از جمله تعمیرکاران، صافکاران و...) که اغلب فعالان خود را از بین مهاجران روستایی و حاشیه‌نشینان انتخاب می‌کند. نقاط تمرکز این فعالیت نیز نقاط حاشیه و مبادی ورودی شهرهاست.

دروازه‌ها و مبادی ورودی شهر همدان همچون همه شهرهای ایران مانند بلوار بهشت (ابتدای جاده ملایر)، بلوار فرودگاه (ابتدای جاده تهران) و بلوار سید جمال‌آباد (جاده کرمانشاه)، صدها واحد مرتبط با خدمات خودرو در خود جای داده است. علاوه‌بر عرصه‌های فوق در درون شهر نیز می‌توان واحدهای مذکور را در قالب تعویض روغنی، کارواش و حتی نمایشگاه‌های خودرو مشاهده کرد. بنابراین، خودرو و خدمات تعمیر و نگهداری آن بخش جدایی‌ناپذیری از اندام شهر ایرانی شده است. محاسبه کمی فعالیت این بخش (شاغلان و گردش مالی آن) نشانگر اهمیت آن از بُعد اقتصادی و اشتغال است. از بعد اجتماعی نیز حضور هزاران نفر شاغل با نظام‌های اجتماعی مخصوص به‌خود، جامعه‌پذیری و نیز آسیب‌های احتمالی مؤید اهمیت این عرصه شهری در قالب یک گروه و قشر اجتماعی با مختصات و خصلت‌های منحصر به‌فرد است.

«در اکثر کشورهای توسعه‌یافته امروز، جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان از طبقه‌ها یا اقشار اجتماعی - حرفه‌ای^۱ سخن می‌گویند که هریک دارای خرده‌فرهنگ‌های ویژه خودند. در کشورهای در حال توسعه با گونه‌شناسی‌های متفاوتی از اقشار حرفه‌ای روبه‌رویم. از جمله با تعداد بی‌شماری از اصناف که هرکدام خرده‌فرهنگ ویژه خود را دارند» (فکوهی، ۱۳۸۵: ۲۸۹). تحرک شغلی در تاریخ، حرف و پیشه‌های شهری بیشتر مبتنی بر نظام خاصی بوده است که به نظام استاد-شاگردی معروف است. شاگرد باید ماه‌ها و بلکه سال‌ها در یک صنعت و یک مغازه کار کند و با حداقل دستمزد و گاه بدون دستمزد در ازای تأمین حداقلی از خوراک و پوشاک به کسب مهارت بپردازد تا خود به مرور زمان به یک استادکار تبدیل شود.^۲

در شهر همدان حدود ۱۱۱۵ واحد صنفی ثبت شده (دائم و موقت) در قالب چهار اتحادیه آهنگران و صنعتکاران اتومبیل، باتری‌سازان و باتری‌فروشان، گلگیرسازان و رادیاتورسازان و تعمیرکاران اتومبیل سبک و سنگین به صورت رسمی ثبت و مشغول به فعالیت‌اند. در مجموع حدود ۹۵ درصد این افراد دارای سواد دیپلم و پایین‌تر از آن‌اند.

با عنایت به مباحث فوق، مسئله اصلی این است که محیط‌هایی شهری مانند چاپخانه همدان بیرون از دایره قوانین ادارات کار، نظام تأمین اجتماعی و سایر ارکان نظارت رسمی است و با توجه به حجم بالای کمیت افراد شاغل از یکسو و ویژگی‌های اجتماعی خاص مانند مهاجر و تازه‌وارد بودن، سواد کم، سیمای فرهنگی چند قومیتی، الگوها و فرایندهای متفاوت ارتقای شغلی از سوی دیگر مشاهده می‌شود که مطالعه مختصات چنین فضای شهری‌ای مسئله اجتماعی مهم شهری معاصر ایرانی محسوب می‌شود و روشن ساختن اینکه افراد چرا و چگونه وارد این بخش از حوزه اشتغال می‌شوند و چه عوامل اقتصادی و اجتماعی زمینه‌های جذب آنان به این مشاغل و دفع از بخش رسمی را فراهم می‌نماید، چه آسیب‌های اجتماعی در این فضاها به چشم می‌خورد و قوانین کار و تأمین اجتماعی چقدر در این محیط‌ها ساری و جاری است جای تأمل و تتبع وسیعی می‌طلبد.

سؤال‌های تحقیق

۱. الگوهای ورود به نظام فعالیت در چاپخانه همدان کدام است؟

1. Social-professional

۲. مراتب اصناف: شیخ صنف، استاد، خلیفه، گروه کارآموز (الشیخی، ۱۳۶۲: ۸۵).

۲. نقش سرمایه اجتماعی و فرهنگی بر نحوه ورود به بخش اشتغال غیررسمی مورد مطالعه چگونه است؟
۳. عوامل مداخله‌گر در ورود به بخش اشتغال غیررسمی مورد مطالعه چیست؟

چارچوب مفهومی

موضوع مورد بررسی این مقاله در ذیل جامعه‌شناسی کار و شغل قرار می‌گیرد که از حوزه‌های مهم جامعه‌شناسی است. جامعه‌شناسی کار بررسی و مطالعه گروه‌های انسانی است که از نظر ابعاد و وظایف متفاوت‌اند و برای اجرای کار معین و مشترکی گرد هم آمده‌اند. مسائل مربوط به کار و روابط بیرونی این فعالیت‌ها، همچنین روابط درونی افرادی که این گروه‌ها را تشکیل می‌دهند همگی در قلمرو جامعه‌شناسی کار قرار دارد (توسلی، ۱۳۸۰). کار و شغل از گذشته نوعی ارزش اجتماعی تلقی می‌شده است (ربانی، کلانتری و انصاری ۱۳۸۴) و تقسیم کار اجتماعی در آن به اعتقاد دورکیم و وبر یکی از دلایل تحول جوامع به‌شمار می‌رود. برخی محققان نیز به نقش طبقات پایین جامعه در رشد اقتصادی اشاره می‌کنند. به اعتقاد پیرن، تحولات اجتماعی از طبقات پایین سرچشمه می‌گیرد و هر مرحله از توسعه اقتصادی دستاورد طبقاتی است که از پایین برخاسته‌اند (وبر، ۱۳۷۱: ۱۷). در بین حرفه‌مندان شهری ایران نوعی نظام کارآفرینی در فضاهاى حرفه‌آموزی سنتی ایران به چشم می‌خورد که مؤید سخن پیرن نیز است. پیتز دراکر نیز آن را رفتار کارآفرینانه می‌خواند: کارآفرینی یک رفتار است نه یک خصالت (تقی‌فام، ۱۳۹۳: ۷۳).

در نظام و بستر حرفه‌مندی شهری در ایران، فرد برای ورود به بازار کار و اشتغال نیازمند داشتن حداقلی از انواع سرمایه‌هاست از جمله سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و نمادین که هر یک نقش خاصی برای تسهیل ورود بر عهده دارند. در ایران برای ورود به مشاغل دولتی نقش سرمایه فرهنگی، برای ورود به بازار آزاد و تولید نقش سرمایه اقتصادی تأثیرگذار است اما برای ورود به بازار کار غیررسمی نقش سرمایه اجتماعی پررنگ‌تر است. مهاجران روستایی به حاشیه‌های شهری به همین دلیل در نقاطی که هم‌ولایتی دارند مستقر می‌شوند تا از مزایای شبکه‌های حمایت اجتماعی غیررسمی برخوردار شوند. برای نمونه در جعفرآباد کرمانشاه ۸۱ درصد اعلام کردند حداقل یک فامیل در محله دارند (نقدی، ۱۳۹۲: ۷۵).

اگرچه تحقیقات کیفی چارچوب نظری همانند مطالعات کمی نیاز ندارند، اما برای استخراج مقوله‌ها و متغیرها و نیز استخراج فضایای منطقی می‌توان از نظریه‌های پیشین سود جست. به این اعتبار محققان نظریه سرمایه اجتماعی و فرهنگی بوردیو را به لحاظ آنکه بر منابع در دسترس تکیه دارد و نخستین هدف بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی را دستیابی و تولید سرمایه اقتصادی می‌داند که در آن روابط، پیوندها و عضویت‌ها مهم‌اند، راهنمای عمل این مطالعه قرارگرفت (روحانی، ۱۳۹۰). در اینجا محققان مجموعه منابع مادی و معنوی یک فرد یا یک گروه اجتماعی را که از روابط تقریباً نهادینه‌شده آشنایی و شناخت منتج می‌شود از بوردیو، تسهیل‌کنش‌های اجتماعی ورود به محیط را از کلن و شبکه‌های اجتماعی را از پاتنام اخذ و بررسی کرده‌اند.

مفاهیمی همچون اعتماد، همکاری و همیاری میان اعضای یک گروه از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است که ما آن‌ها را در بخش اشتغال غیررسمی در چاپارخانه همدان بررسی کرده‌ایم. شاغلان این بخش از مهم‌ترین سرمایه اجتماعی خود بهره می‌گیرند و از شبکه اجتماعی قومی، دوستی و خویشاوندی حداکثر استفاده را می‌کنند تا هزینه‌های ورود به این بخش برایشان کاهش یابد. نقش سرمایه اجتماعی برای ورود و استمرار فعالیت و تحرک شغلی و رتبه‌ای در هریک از این مشاغل بازتابی از تغییرات ایجاد شده در سرمایه افراد شاغل در بخش غیررسمی است.

روش‌شناسی تحقیق

بنا بر محدودیت‌های موجود در تحقیقات بسترمند، محقق باید جامعه آماری محدود و حوزه جغرافیایی خاص و مشخصی را در نظر بگیرد تا بتواند حداکثر تشابه‌های میان نمونه‌ها را به دست آورد. همچنین، تم‌ها یا الگوهای رفتاری، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... حاکم بر محیط مورد مطالعه را مشخص کند.

در این پژوهش از رویکرد نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. این رویکرد، متناسب با موضوعاتی به کار می‌رود که ماهیتی فرایندی، سیال و اکتشافی دارند. نظریه زمینه‌ای عبارت است از آنچه به طور مستقیم از مطالعه پدیده‌ای به دست آید و نمایانگر آن پدیده باشد. به عبارت دیگر، آن را باید کشف و کامل کرد و به طور آزمایشی از طریق گردآوری منظم اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌هایی که از آن پدیده نشأت گرفته اثبات کرد. بنابراین، گردآوری

اطلاعات و تجزیه و تحلیل در رابطه‌ای متقابل با یکدیگر قراردارند. تحقیق را هرگز از یک نظریه شروع نمی‌کنند و بعد آن را به اثبات برسانند، بلکه تحقیق از یک حوزه مطالعاتی شروع می‌شود و فرصت داده می‌شود تا آنچه متناسب و مربوط بدان است خود را نشان دهد. از این رو، نظریه زمینه‌ای روش تحقیقی کیفی است که یک سلسله رویه‌های روش‌مند را به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقرا درباره پدیده‌ای ایجاد کند. یافته‌های تحقیق مشتمل است بر تنظیم نظری واقعیت تحت بررسی نه یک سلسله ارقام یا مجموعه‌ای از مطالب که به یکدیگر وصل شده باشند. از طریق این روش، نه تنها مفاهیم و رابطه بین آن‌ها ایجاد می‌شود بلکه به طور موقتی آزمایش نیز می‌شود (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۳).

در اینجا محققان سعی کردند برای ورود به عرصه تحقیق، بارها در موقعیت‌های مختلف زمانی (صبح و بعدازظهر) و مکانی (خیابان‌های مختلف محله مورد مطالعه) به محله چاپارخانه بروند تا با مشاهده میدان تحقیق و مصاحبه با برخی افراد مانند اعضای اصناف مختلف شغلی به درکی کلی از آنچه پیش‌روست دست بیابند. سپس، از مصاحبه نیمه عمیق و عمیق استفاده کردند تا به مفاهیم حساس و اصلی زمینه دست یابند. برای این کار سعی شده است تا با طرح سؤال‌های کلی و ورود به میدان تحقیق گام‌های بعدی را برای دستیابی به عمق و درک شرایط مختلف و مرتبط با موقعیت زمینه برداشت. محققان تا آنجا که می‌توانستند سؤال‌هایی را جزیی کرده و در اثنای مصاحبه از پاسخگویان سؤال‌هایی از قبیل پرسیدند: «می‌شه بیش‌تر توضیح بدی؟» «منظورت از این کلمه چیه؟» «مثالی بزنی؟» به این دلیل که محقق در نظر داشت تا از طریق چنین مکالمه‌هایی عمیق معانی و تفاسیر نهفته در اصطلاحات و کلمات تراوش شده به صورت بسترمند از ذهنیت آن‌ها را نمایان سازد. متناسب با اهداف تحقیق، مصاحبه‌ها از ۲۰ دقیقه تا چند ساعت منقطع طول می‌کشید. در برخی موارد می‌بایست به فرد مصاحبه‌شونده متناسب با وقت آزاد وی یا مبتنی بر چالشی که هنگام پیاده‌کردن مفاهیم (به نوشته درآوردن مصاحبه‌ها) و تحلیل آن‌ها برای محقق پیش می‌آمده در زمان‌های مختلف مراجعه و اطلاعات موجود را تکمیل یا اصلاح کرد. جستجو برای یافتن پاسخی متفاوت یا متناقض با یافته‌های گذشته حاصل از مصاحبه‌های قبلی یکی از گام‌هایی بود که همواره مورد توجه قرارداشت تا حداکثر یافته‌های مرتبط با موضوع تحقیق به دست آید، تا به نوعی اعتبار و روایی یافته‌ها تحقق یابد.

در نظریه زمینه‌ای محقق در پی شکل‌گیری طرحی ذهنی است. افراد دیگر شانس مساوی برای قرارگرفتن در جمع مصاحبه‌شوندگان را نخواهند داشت. از این‌رو، انتخاب افراد، موقعیت‌ها و مکان‌ها توسط خود محققان و از پیش صورت گرفت. در نظریه زمینه‌ای باید به دنبال پیدا کردن نمونه‌ای متجانس بود. چند نفر که نسبت به یک عمل واکنش نشان دهند یا در فرایندی پیرامون پدیده محوری مشارکت کنند. یافتن نمونه‌ای متجانس نمونه مبتنی بر نظریه (نمونه نظری) است. عموماً مصاحبه با بیست تا سی نفر برای دستیابی به جزئیات نظریه کفایت می‌کند (کرسول، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

در این پژوهش از دو روش نمونه‌گیری هدف‌مند و نظری استفاده شده است. اصل اساسی نمونه‌گیری نظری عبارت است از انتخاب موارد یا گروه‌هایی از موارد بر اساس محتوایشان و نه با استفاده از معیارهای انتزاعی روش‌شناختی. در این روش نمونه‌گیری بر مبنای مرتبط^۱ بودن با موارد تحقیق انجام می‌گیرد نه نمایا بودنشان (فلیک، ۱۳۹۰: ۱۴۱). با توجه به اصل نمونه‌گیری نظری، هدف شکل دادن و توسعه نظریه‌ای است که ریشه در داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها دارد. بدین منظور، با افرادی مصاحبه شد که در توسعه نظریه مشارکت کنند. مبتنی بر مطالعات و یافته‌های اولیه، نمونه‌ای از افراد شبیه به هم انتخاب و اطلاعات آن‌ها جمع‌آوری شد. سپس، مصاحبه‌ها تحلیل شدند تا گزاره‌ها و در ادامه مفاهیم و در نهایت مقوله‌ها استخراج شدند. در گام بعد با انتخاب هدف‌مند افراد دیگری برای مصاحبه انتخاب شدند که بتوانند به تکمیل نظریه کمک کنند. در طول انتخاب نمونه‌ها تلاش شد تا با افراد گوناگون از رسته‌های مختلف شغلی با لحاظ کردن تنوع مکان جغرافیایی مصاحبه شود. با رعایت تنوع متناسب با توسعه نظریه، فرصت به چالش کشیدن و اعتبارسنجی یافته‌ها و مقولات گذشته فراهم شد تا سؤال‌های جدید در موقعیت‌های متناسب پاسخ‌یابی شوند. در طول این مراحل اول محقق به گونه‌ای هدف‌مند باب مصاحبه را با پاسخگویان باز کرد. سپس، با تایپ متن کامل هر مصاحبه مفاهیم اولیه تحت عنوان کدگذاری استخراج شد تا از طریق آن روابط میان وقایع و مفاهیم به دست آید و کنترل شود. در گام بعد، با دسته‌بندی مفاهیم، وقایع، اعمال و رویدادهای مشابه برای آن‌ها مفهوم جدیدی به نام کدگذاری محوری انجام شد. در مرحله بعد محورهای دارای توان تولید یک مفهوم انتزاعی به لحاظ معنایی تحت عنوان مقوله‌ای واحد نام گذاری شدند. در نهایت، تلاش

شد مقولات مبتنی بر نگرش نظریه‌وار در ارتباط با همدیگر تحلیل و الگوی به دست آمده تشریح شود. محقق در هر مرحله‌ای متناسب با یافته‌ها در پی پاسخ به این سؤال بود که آیا امکان یافتن داده‌ جدیدی وجود دارد؟ و اینکه آنچه به دست آمده همانی است که در بستر مورد مطالعه اتفاق می‌افتد؟ در نتیجه، همواره باید می‌دانست که به سراغ چه کسانی برود. پس از انجام مصاحبه‌های مکرر از پاسخگویان، اشباع یک مقوله مشخص شد و پس از اشباع در آن مقوله سعی شد تا به تأیید و اشباع مقولات دیگر نیز دست یافت.

نمونه‌گیری و افزودن بر اطلاعات هنگامی پایان یافت که اشباع نظری یک مقوله یا گروهی از موارد حاصل شد؛ یعنی، دیگر چیز جدیدی کشف نشد. بر این اساس پژوهش حاضر با ۳۷ مورد مصاحبه به اشباع نظری رسید که در بخش یافته‌ها در قالب معرفی ظنام ورود و روابط اجتماعی در فضای چاپخانه معرفی شدند. زمانی مفهوم اشباع نظری مقوله‌ای شکل گرفت که در آن مورد با داده‌های تکراری مواجه شده‌یم و مقایسه نمونه‌ها و موقعیت‌ها گوناگون یافته جدیدی در پی نداشت.

میدان تحقیق

در همدان وجود محله‌هایی با نام‌های شال‌بافان، قاشق‌تراشان، قصابان، صابونی‌ها و سبدباف‌ها دال بر حرفه و فنی است که یا در خود محله صورت می‌گرفت یا ساکنان آن از این صنف و رشته تشکیل می‌شده‌اند (قدکچی، ۱۳۸۷: ۲۲). اکنون شهر همدان به لحاظ تقسیمات شهری به چهار منطقه شهری تقسیم می‌شود. محله چاپارخانه در منطقه سه شهری قرار دارد. منطقه سه همدان شامل بیست محله و ۱۱۹۶۷۳ نفر جمعیت و مساحت ۲۰۵۷ هکتار است.^۱

موقعیت جغرافیایی محله چاپارخانه بر هیچ یک از محلات بیست‌گانه فوق منطبق نیست، زیرا اولاً در اطلاق چاپارخانه به یک موقعیت جغرافیایی خاص اتفاق نظر وجود ندارد و دیگر آنکه هیچ یک از نهادهای متولی مانند شهرداری، اداره میراث فرهنگی، سازمان نقشه‌برداری استان، اداره کل مسکن و شهرسازی و... به ثبت مشخصات این محله اقدام نکرده‌اند. اسناد و مکتوبات در دسترس نیز صرفاً به تعریفی جزئی و ناقص از مفهوم چاپارخانه و اشاره‌ای ناقص به موقعیت جغرافیایی آن اکتفا کرده‌اند. این تحقیق، ضمن اشاره به حداقل مکتوبات موجود به

۱. سایت شهرداری منطقه سه همدان: <http://www.hamedan.ir/zone3/About.asp>

وسیله مصاحبه و حضور در خیابان ۱۷ شهریور و میدان شهدا و با استناد به حرف راویان و ساکنان محله حدود تقریبی محلی که اتفاق نظر اکثر افراد مورد مصاحبه بود به عنوان محله چپرخانه مشخص شد.

آژنگ (۱۳۸۷: ۳۹) در بیان مفهوم چپرخانه می‌گوید، چاپارخانه به مکانی گفته می‌شود که در گذشته‌های دور چاپارها در آنجا مستقر بودند و نامه‌ها و محصولات پستی را با اسب و کالسکه به دیگر نقاط کشور می‌بردند و مکان آن امروزه در انتهای خیابان شهدا قرار دارد. در تعریف چاپار در جایی دیگر آمده که چاپارخانه پیک نامه‌بر، قاصد چاپارخانه = پستخانه، اداره پست و نامه محلی است. در همدان محل چاپاره‌ها بوده و امروزه «چپرخانه» نامیده می‌شود (گروسین، ۱۳۷۵: ۹۶).

در گام اول باید گفت که چاپارخانه یا چپرخانه از نگاه مصاحبه‌شوندگان بیش از آنکه محله جغرافیایی خاصی باشد به مفهومی شغلی وابسته است. در فرهنگ همدانی به افرادی نسبت چپرخانه‌ای داده می‌شود که دارای شغلی مرتبط با ماشین و وسیله نقلیه باشند (هرچند این نسبت به بنگاه‌های معاملات و نمایشگاه‌های ماشین اطلاق نمی‌شود اما بیشترین وجه تسمیه آن به تعمیرکاران، جلوبندی‌سازان، آپاراتی‌ها، صافکاران ماشین و... برمی‌گردد). یا رفتاری خاص داشتند و مردم منشأ آن رفتار یا به واسطه شباهت رفتار وی به خرده‌فرهنگ محله چاپارخانه او را چپرخانه‌ای بنامند. پس از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان هر فرد تعمیرکار در هر نقطه شهر همدان که باشد یک چپرخانه‌ای محسوب می‌شود. در گام دوم وقتی از آن‌ها خواسته شد که محله چپرخانه کجاست بیشتر پاسخگویان متناسب با مفهومی که از چپرخانه در ذهن دارند به میدان چپرخانه (میدان شهدا) به عنوان خاستگاه اولیه شکل‌گیری این محله اشاره می‌کنند. سپس، به افزایش و گسترش آن در خیابان‌های اطراف مانند خیابان اراک، خیابان گل‌چهره، خیابان خضریان، خیابان کارگر تا سه‌راه قلیانی و گاه تا بلوار بهشت و بخشی از انتهای خیابان شهدا اشاره می‌کنند.

اصغراقا که در سال ۱۳۴۱ و در خیابان خضریان (محله فرخ‌سرشت) متولد شده است می‌گوید که «ابتدای خیابان خضریان را مغازه و گاراژ^۱ بسته بود و افراد محله فرخ‌سرشت از کوچه (چوب‌بری) پشت مغازه‌ها وارد کوچه اراک و سپس فلکه چپرخانه می‌شدند؛ لذا، باید

۱. گاراژ عباس سبیل اول خیابان خضریان بوده است.

حدود چپرخانه به خیابان ۱۷ شهریور تا پل هوایی و از طرفی دیگر خیابان کارگر تا سه راه قلیانی را شامل شود.»

رضا که متولد سال ۱۳۳۳ در شهر همدان است و در سال ۱۳۳۹ به عنوان شاگرد صافکار به محله چپرخانه آمده است. در مورد این محله می‌گوید که چپرخانه ابتدا محل استقرار اسب و حیوانات نامه‌بر بود. اما در حدود سال‌های ۲۸۱۳۲۷- (اواخر دهه ۲۰) گاراژهای موجود در سرینچهال (حوالی میدان امام فعلی به سمت آرامگاه بوعلی سینا) به این محل نقل مکان کردند. حدود چپرخانه را باید از فلکه چپرخانه (شهدای فعلی) در خیابان ۱۷ شهریور تا پل هوایی و در خیابان کارگر تا پمپ بنزین یعنی گاراژ یوک‌سی‌سی (گاراژ ملک‌زاده فعلی) تعریف کرد.

در جمع‌بندی از سخنان پاسخگویان می‌توان گفت که محدوده اختصاصی چپرخانه را که با تاریخ آن هماهنگی بیشتری داشته باشد باید از فلکه شهدا و خیابان ۱۷ شهریور تا پل هوایی و در خیابان کارگر تا سه راه قلیانی و از طرفی ابتدای خیابان اراک، همچنین ابتدای خیابان خضریان و انتهای خیابان شهدا جستجو کرد.

یافته‌های تحقیق

کار و فعالیت جزء جدایی‌ناپذیری زندگی بشر به حساب می‌آید. شغل و چگونگی دستیابی به آن بارزترین نماد کار اقتصادی و همواره مورد توجه انسان‌پژوهان بوده است. در این تحقیق نیروهای محرکه جستجوی کار تأثیرگذار در بستر چاپارخانه بازیابی شدند. همدان به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی همواره در طول تاریخ مسیر حرکت و حلقه‌ واصله نقاط مختلف کشور محسوب می‌شده است. این ویژگی باعث شد شهر همدان یکی از مراکز مهم نماد مدرنیته یعنی ماشین مطرح شود و جاده تهران که بعدها به نام چاپارخانه شهرت پیدا کرد قلب تپنده این مرکز خدماتی به حساب آید.

چاپارخانه با عرضه خدمات متنوع مرتبط با ماشین از جمله تعمیرات تا ساخت قطعات گوناگون در طول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به بستر مناسبی برای جویندگان شغل تبدیل شد. این بستر برای اقشار مختلف جذابیت‌های خاص خود را به همراه داشت، به گونه‌ای که در این محیط می‌توان تنوعی از افراد با ویژگی‌های متفاوت مشاهده کرد. بستر اقتصادی- اجتماعی محله چاپارخانه در طول زمان به بهانه‌های متنوع اقتصادی^۵ اجتماعی مورد توجه ساکنان شهر همدان، روستاها و حتی شهرهای همجوار واقع شد. گروهی از سر «اجبار» و گروهی دیگر از روی «اختیار» این محله را برای کار و اشتغال انتخاب کردند. گزاره‌های حاصل

از مصاحبه‌ها در نهایت به بیش از پانزده مفهوم تبدیل شد. پس از آن به تقریباً ده و در انتها به دو مقوله کلی به نام‌های «الگوی اجباری» و «الگوی اختیاری» برای ورود به بازار غیررسمی چاپارخانه منجر شد. یافته‌های حاصل از این تحقیق حول یک مقوله هسته‌ای با نام «الگوی ورود به بازار اشتغال غیررسمی» تبیین‌پذیر است. تشریح دو الگوی اجباری و اختیاری بر آمده از مصاحبه‌ها به درک واقع‌بینانه‌تری از این بستر اجتماعی منجر خواهد شد.

جدول ۱. یافته‌های تحقیق

مقوله هسته‌ای / مقولات کلی	مقوله‌ها	مفاهیم	گزاره‌ها
الگو و سبک اجباری الگوی ورود به بازار اشتغال غیررسمی	نیاز مادی	نیاز تأمین	بابام فوت شده بود؛ منم بچه بزرگ بودم. مجبور شدم بیام دنبال کار. چاره‌ای نداشتیم. پول لازم بودیم.
	نیاز مادی	نیاز ترمیمی	اون موقع بابام کارگر بود؛ زورش نمی‌رسید خرجی خونه رو بده. منم اومدم اینجا هم کار یاد بگیرم هم کمک خرج بابام باشم. با یکی از فامیلمون تو چترخانه داشتیم می‌رفتیم.
	سرمایه فرهنگی پایین	آگاهی پایین از مشاغل	منو برد پیش یکی از دوستاش؛ معرفی کرد. شدم شاگرد مکانیک. من فقط دنبال کار بودم. نمی‌دونستم چه کاری خوبه چه کاری بده. هیچ از کار نمی‌دونستم. برای اولین بار بود اومدم چترخانه.
	سرمایه فرهنگی پایین	نداشتن مهارت قبلی	هیچ مهارتی نداشتم. برا همین فرقی نمی‌کرد چکار کنم. جایی دیگه بلد نبودم برم. دنبال کار بودم اومدم اینجا.
	گزینه ممکن	گزینه در دسترس	من که شرایط نداشتم برم سر کار رسمی؛ چون هم سنم پایین بود، هم درس نخونده بودم. تنها جایی هم که می‌تونستم بیام اینجا بود.
	سرمایه اجتماعی فامیلی	نقش روابط غیر رسمی	برای اینکه بیایی اینجا کار کنی باید آشنا داشته باشی. یکی از فامیلمون راننده ماشین سنگینه. اینجا خیلی آشنا داره. یه روز منو آورد به اوسا معرفی کرد. خودش هم ضمانتمو کرد.
	شرایط زمینه‌ای	معمولاً سن پایین	وقتی اومدم چترخانه سنم خیلی کم بود. فکر کنم ده‌دوازده سالم بیشتر نبود. خیلی‌ها مثل من بودن.
	نیاز مادی تأخیری	اکثراً سواد پایین	وقتی اومدم کسی آزم نپرسید چقدر سواد داری. اصلاً سواد مهم نبود. فقط چند کلاس ابتدایی خوندم ول کردم اومدم دنبال کار.
	نیاز مادی اولیه	فرار از بیکاری	درسمو خونده بودم؛ کاری هم نداشتم ناچاراً اومدم اینجا برای کار. اون موقع چترخانه اوبهتی داشت؛ می‌گفتن بچتو بذار فنی بشه.
	سرمایه فرهنگی پایین	منزلت اجتماعی	با اینکه درسم بد نبود اما بابام منو آورد اینجا کار یاد بگیرم. من چون از بچگی تو چاپارخانه پیش بابام کار کرده بودم. همه شغل‌های اینجا را می‌شناختم.
	آگاهی نسبی از مشاغل	از بچگی تو این کارم؛ وز دست بابام کار می‌کردم ذره، ذره چیز یاد گرفتم.	
	مهارت قبلی یدی / شناختی	ذهن بچگی تیزه؛ خوب می‌فهمیدم. کم کم تو کار ماهر شدم. بعدش دست به آچار شدم تا به اینجا رسیدم.	

ادامه جدول ۱. یافته‌های تحقیق

مقوله هسته‌ای / مقولات کلی	مقوله‌ها	مفاهیم	گزاره‌ها
الگو و سبک اختیاری	گزینه فرصت مناسب	فرصت‌طلبی مبتنی بر آینده‌نگری	اون موقع میتونستم برم پادگان نوژه یا برم تو کار دولتی؛ اما مادرم نداشت. می‌گفت برو چاپارخانه؛ فنی‌ها وضع شون خوبه. اینجا آقا بالاسر خودتم؛ هر موقع بخوام میام، هر موقع بخوام میرم. هر روز درآمدی دارم که لنگ پول نباشم. دوست ندارم برم تو کار دولتی؛ اونجا دیگه اسیر می‌شم. اگه کسی بخواد بیاد اینجا باید یه جاپا داشته باشه.
		نقش روابط غیررسمی	من بابام اینجا کار می‌کرد. همه می‌شناختنش. فقط کافی بود بگم پسر فلانی‌ام. همه قبول می‌کردن. دیگه بزرگ شده بودم. درسمم هم که تموم شده بود. باید می‌رفتم دنبال کار. چون بابام لوازم فروش بود. اومدم تو این کار؛ البته با این نیت که گسترشش بدم. خوب معلومه هرچی سوادت بیشتر باشه راحت‌تر انتخاب می‌کنی. من خودم دارم فنی حرفه‌ای می‌خونم. قصد دارم درسمو در مورد کارم ادامه بدم. تا بخوام کاری دیگه یاد بگیرم، کلی وقت از دست دادم.
	سرمایه اجتماعی خانوادگی		
	شرایط زمینه‌ای	افزایش سن افزایش تحصیلات	

سبک و الگوی اجباری

حجم زیادی از افراد مورد مصاحبه چاپارخانه را محل کسب و کار خود انتخاب کرده بودند. زندگی آن‌ها در شرایطی جریان داشت که به اجبار این محل را برای شغل برگزیده بودند. «نیاز مادی» و ضرورت کسب درآمد از سویی و پایین بودن سرمایه فرهنگی و حق انتخاب‌های محدود از سویی دیگر افراد زیادی را به این بستر اقتصادی-اجتماعی هدایت کرده است.

افرادی که با نیازهای اقتصادی وارد این بخش اشتغال غیررسمی شده‌اند را می‌توان بر اساس مصاحبه‌های انجام شده به دو گروه تقریباً متمایز تقسیم کرد. گروهی اشتغال برای خانواده آنان نقش ترمیمی (کمک خرج) داشت و برای گروهی دیگر اشتغال فرد نقش تأمین (نان‌آور) خانواده را داشت.

وقتی سرپرست و نان‌آور خانه یعنی پدر خانواده در قید حیات بود، اما به دلایل مختلف مانند اعتیاد یا درآمد پایین توان تأمین معاش خانواده را نداشت، فرزند به ناچار برای کمک به

وضعیت معیشتی خانواده وارد چاپارخانه می‌شد و رنج مشاغل چاپارخانه را می‌پذیرفت. در این حالت فرزند خانواده نقش کمکی و ترمیمی برای وضعیت معیشتی خانواده داشت. سعید که اکنون استادکاری ۲۷ ساله است در پاسخ به این سؤال که «چرا به سراغ کار اومدی؟» پاسخ داد: «بابام کارگره؛ اون موقع درآمدمون نمی‌رسید منم مجبور شدم بیام دنبال کار.» و یا حمید ۳۴ ساله با اینکه در کار خود مهارت کافی داشت اما به لحاظ عدم توان مالی، همچنان شاگرد بزرگ مغازه محسوب می‌شد. اعتیاد پدرش را عامل ترک تحصیل و ورود به بازار چاپارخانه می‌دانست: «بابام کارگر بود؛ مشکل داشتیم (معتاد بود)؛ درس نتونستیم بخونیم. اومدیم سراغ این کار...».

در میان مصاحبه‌شوندگان گروهی دیگر وجود داشتند که «نان‌آور» خانواده محسوب می‌شدند. این گروه به دلیل آنکه پدر و سرپرست خانواده فوت کرده بود یا آنکه به دلایل مختلف پدر خانواده قادر به تأمین معاش خانواده نبود، به ناچار پسر بزرگ می‌بایست «جور امرار معاش خانواده» را بر دوش بکشد. سجاد پادوی مغازه و پسری ۱۶ ساله است که صبح‌ها به مدرسه می‌رود و بعدازظهرها به صورت پاره‌وقت در مغازه مکانیکی مشغول به کار است؛ در جواب سؤال «چرا به سراغ کار اومدی؟» می‌گوید: «بدبختیمان؛ چاره‌ای نداشتیم؛ باید بیایم کار کنیم. الان سه نفریم بابام ۶-۷ سال پیش فوت کرده؛ چیزی [منبع درآمد] نداشتیم...» یا داوود که کارشناس ارشد دانشگاه بوعلی سینای همدان است می‌گوید: «درس خوب بود و لیسانسو گرفتم؛ برا بابام مشکلی پیش اومد نتونست حدود دو سال کار کنه. منم اومدم اینجا دیگه ماندگار شدم درسو ول کردم.»

برای ورود به چاپارخانه افراد باید از سرمایه فرهنگی خاص این محیط برخوردار باشند. یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها را می‌توان در سه مقوله آگاهی، مهارت دوران کودکی و منزلت اجتماعی دوگانه جای داد. در الگوی اجباری افراد از هیچ مهارت قبلی در زمینه مشاغل مورد تحقیق برخوردار نیستند. از طرفی دیگر، برای این گروه از افراد صرف داشتن یک شغل و منبع درآمد اهمیت بالایی دارد. لذا، منزلت اجتماعی این مشاغل برای آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار نیست. به عبارت دیگر، اشتغال برای مرتفع ساختن نیازهای مادی (مطابق نظر مازلو) بر مقوله منزلت شغل مورد نظر تقدم دارد، زیرا کار در این فضا برای جوانان از خانوارهای مهاجر و حاشیه‌نشین در حکم مرگ و زندگی است.

مقوله دیگر آگاهی مبتنی بر عدم و یا حداقل آگاهی از فضای اشتغال در بخش چاپارخانه است. نیاز به کار آن‌ها را در پی یافتن شغل روانه بستر اقتصادی شهر همدان کرده است. برای این افراد انتخاب شغل امری تصادفی است؛ چه شغلی و در کجا داشته باشند اهمیت پایینی دارد. استادکاری پنجاه ساله می‌گوید: «همسایمون منو آورد پیش داداشش؛ فقط کار مهم بود. چی باشه فرقی نمی‌کرد...». علی استادکار ۶۲ ساله‌ای که عضو صنف تعمیرکاران نیز هست در این مورد می‌گوید: «با یکی از فامیلمون اومدیم تو چپرخانه؛ منو معرفی کرد به یکی از دوستاش برا شاگردی ...». سجاد ۱۶ ساله و شاگرد کوچک مغازه محسوب می‌شود؛ انتخاب شغلش را به سبب ارتباط عموییش با محیط چاپارخانه می‌داند: «عموم ماشین سنگین داره؛ گفت پیام پیش اوس رضا کار کنم؛ دوست عمومه...».

حجم بیشتری از افراد شاغل مورد مصاحبه در چاپارخانه «فاقد سرمایه» بودند. به اجبار در مشاغلی به کار گمارده می‌شوند که سرمایه زیادی لازم نداشته باشد. حمید ۳۴ ساله که اکنون دارای مهارت لازم در کار خودش است و شاگرد بزرگ به حساب می‌آید در این زمینه می‌گوید: «وضع مالیمون خوب نبود؛ مجبور بودم کارکنم؛ برا همین اومدم شاگرد باتری‌ساز شدم... هنوز هم که هنوزه سرمایه کافی ندارم که جدا شم.» علیرضا شاگرد ۲۳ ساله نداشتن سرمایه را یکی از عوامل حضورش در چاپارخانه می‌داند: «دوست داشتم برم تو بازار اما چون سرمایه می‌خواد نتونستم؛ اومدم اینجا...».

سبک و الگوی اختیاری

گروهی از مصاحبه‌شوندگان به اختیار چاپارخانه را محلی برای کسب و کار خود انتخاب کردند. این افراد به خواست خود یا بنا به پیشنهاد خانواده و پیش‌بینی‌ای که از شرایط اقتصادی جامعه داشتند وارد بازار و خدمات مرتبط با ماشین شدند. این انتخاب بیشتر مبتنی بر یک نیاز تأخیری شکل گرفته است که ریشه در آینده‌نگری آن‌ها دارد. این دسته از افراد برای خود اهداف بلندمدتی را تعریف کرده‌اند و نیاز برآورده شده خود را در گذر زمان می‌دانند. برخی از افراد اذعان داشتند که به دلایل مختلف ترک تحصیل کرده‌اند. از طرفی، به دلیل بیکاری در خیابان‌ها و کوچه‌ها سرگردان شده‌اند. لذا، بهترین راه فرار از بیکاری را ورود به مشاغل چاپارخانه‌ای می‌دانستند، زیرا از یک طرف بیکاری آن‌ها برطرف می‌شد و از سوی دیگر به کسب مهارت می‌پرداختند. حمید صافکار ۵۰ ساله‌ای است که شغل پدرش نظامی بود، اما خود اهل مدرسه

رفتن نبوده است. حمید در پاسخ به این سؤال که «چرا به سراغ کار اومدی؟» پاسخ داد که: «خوب درس نخوندیم؛ پدرمان گفت یا برو درس بخوان یا برو دنبال یه کاری؛ تو کوچوهِ ول نشو...». مجید ۲۵ ساله با اینکه تحصیلات دانشگاهی داشت، اما بعد از اتمام تحصیل نتوانست وارد مشاغل دولتی بشود. پس به ناچار برای فرار از بیکاری به عنوان شاگرد لوازم یدکی در مغازه پدرش مشغول به کار شد. مجید خود می‌گوید: «درسمان را خوندم؛ بیکار بودیم. دیگه مجبور شدیم بیایم پیش بابا کار کنیم؛ البته از این شغله خوشمون میاد.»

منزلت اجتماعی مشاغل موجود در چاپارخانه در طول زمان بعد از شکل‌گیری فرایند دوگانه را طی کرده است. به گفته بسیاری از مصاحبه‌شوندگان این مشاغل تا گذشته نه چندان دور از منزلت اجتماعی بالایی برخوردار بودند. نیاز تأخیری به کسب منزلت اجتماعی به واسطه ورود به این گونه مشاغل باعث شده بود صاحبان این مشاغل وجهه اجتماعی متمایز و ممتاز برای خود احساس کنند. حمید استادکار پنجاه ساله در مورد جایگاه اجتماعی شغلش می‌گوید: «فنی خیلی اسم و رسم داشت؛ می‌گفتن چه کاره‌ای؟ می‌گفت فنی، همه قبولش داشتند؛ دختر راحت بهش می‌دادند.» یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان به نام رضا (استادکار ۴۱ ساله) به مقایسه شرایط گذشته و حال این گونه مشاغل می‌پردازد: «تا ۶-۷ سال پیش اگه جایی می‌نشستم راحت می‌گفتم که جلوبندی‌سازم، چپرخانه‌ایم، الان هم افتخار می‌کنم؛ هر چند قبلاً اُبّه‌تَش بیشتر بود.» محسن استادکار ۷۲ ساله در جواب سؤال «چه تفاوتی در جایگاه اجتماعی شغلشان نسبت به گذشته به وجود آمده؟» پاسخ داد: «قبلاً به لباس کار افتخار می‌کردند؛ با همون لباس‌ها می‌گفتی میدان؛ تاکسی دوپا می‌اومد سر ترمز؛ الان با لباس کار درشکه هم سواری نمی‌کنه!»

تحلیل پاسخ مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد منزلت اجتماعی مشاغل مرتبط با ماشین (به‌خصوص بخش تعمیرات) در حال نزول است. همین امر امروزه عامل کاهش حجم افراد شاغل در این زمینه به حساب می‌آید. از آنجا که این کاهش منزلت در سطح جامعه اتفاق افتاده است به آن «منزلت اجتماعی فراگروهی» می‌گوییم. با آنکه منزلت اجتماعی فراگروهی در حال کاهش است، اما به نظر می‌رسد این امر در مورد «منزلت اجتماعی درون‌گروهی» در حال کاهش نیست یا حداقل با شیب ملایم‌تری در حال کاهش است. مشاغل موجود در چاپارخانه در میان خانواده‌هایی که سابقه فعالیت در این بخش را دارند از جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار است و هنوز آن منزلت اجتماعی درون‌گروهی خود را حفظ کرده است. عباس استادکار ۵۹ ساله‌ای که چاپارخانه را برای اشتغال خود انتخاب کرده است؛ در حالی که به لحاظ

موقعیت مناسب درسی می‌توانسته ادامه تحصیل دهد یا در مشاغل دولتی به فعالیت بپردازد. او می‌گوید: «اعتبار داشت؛ اون موقع هم معلمی و هم پایگاه نوزده می‌گرفتن. اما مادرم نداشت برم؛ اون موقع کار آزاد اسم و رسمش بهتر بود. من داییم اینجا بود منو آورد چپرخانه...» مرتضی، ۳۰ ساله، شاگرد لوازم یدکی فروشی است و با آنکه تحصیلات دانشگاهی دارد، به خاطر سابقه خانوادگی قصد ندارد شغل پدری خود را ترک کند. او در این مورد می‌گوید: «هر چقدر هم ادامه بدم، دکتری هم بگیرم، این شغلو هم دارم پیشه پدریه؛ خوشم می‌یاد.» علیرضا ۲۳ ساله، با آنکه اذعان دارد که شغل آهنگری کار سختی است اما در راستای کارش می‌خواهد ادامه تحصیل بدهد: «از بچگی تو این کارم؛ می‌خوام درسمو بخونم و این شغلو گسترش بدم.» به نظر می‌آید که سابقه خانوادگی در برخی موارد نیز افرادی را به چاپارخانه روانه می‌کند که علاقه چندانی به این کار ندارند. استادکار لنت‌کوب ۲۵ ساله‌ای در این زمینه گفت: «اگه می‌تونستم نمی‌آمدم تو این شغل. اصلاً خوشم از محیط چپرخانه نمی‌یاد؛ یه ذره کلاس کارش پایینه؛ بابام با اینکه اینجا بوده دوست نداشت پیام تو این کار.»

همان‌طورکه اشاره شد برای ورود به چاپارخانه افراد باید از سرمایه فرهنگی خاص این محیط برخوردار باشند. یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها را در سه مقوله آگاهی، مهارت دوران کودکی، و منزلت اجتماعی دوگانه می‌توان کدگذاری کرد. گروهی از افراد شاغل در چاپارخانه قبل از آنکه وارد این گونه مشاغل شوند با برخی از این شغل‌ها و شرایط کاری و درآمدی آنها آشنایی داشتند. این آگاهی قبلی تا حدودی آن‌ها را در تصمیم‌گیری یاری کرده است. مصاحبه‌شوندگان بیشتر این آگاهی را در قالب تجربه‌های فردی گذشته بیان کردند. علیرضا، شاگرد ۲۳ ساله، چنین پاسخ می‌دهد: «من چون بابام آهنگر، از بچگی با چپرخانه ارتباط داشتم و شغل‌هاشو می‌شناختم که اومدم آهنگری...» رضا، استادکار ۴۱ ساله، به واسطه اینکه قبل از وی برادرش در چاپارخانه به کار مشغول بوده است از شرایط کار در این محیط آگاهی داشته است: «کسی اجبارم نکرد پیام؛ دوست داشتم چون داداشم تو این کار بود. می‌دونستم چطوری‌یه...»

مهارت دوران کودکی بخشی از سرمایه فرهنگی افرادی است که به اختیار چاپارخانه را برای شغل انتخاب کرده‌اند. مجید، ۲۵ ساله، شاگرد لوازم یدکی فروشی است و می‌گوید: «از موقعی که بچه بودم می‌اومدم اینجا؛ اصلاً علاقه هم مهم نبود باید می‌اومدم کمک بابام.» فردی دیگر در مورد عادت به کار در این محیط ابراز می‌کند که: «تابستونا می‌آمدم کمک می‌کردم؛ عادت

کرده بودم...». بنابراین، مهارت یادشده هم سرمایه بوده است و هم در برخی افراد محرک، زمینه‌ساز و برانگیزاننده آنها برای ورود به محیط چاپارخانه عمل می‌کند. بر اساس مدل بورديو، نقش عادت‌واره‌ها که بر سبک زندگی افراد اثر می‌گذارد در گزاره‌های بیان شده از طرف افراد گویاست.

منزلت اجتماعی بخشی از سرمایه فرهنگی در گذشته است و نقش زیادی در انتخاب اختیاری چاپارخانه به عنوان محل کار داشته است. علی، استادکار ۶۲ ساله، می‌گوید با اینکه موقعیت ادامه تحصیل داشتم و به لحاظ خانوادگی نیازی به کارکردنم نبود اما داشتن کار فنی اعتبار خاصی داشت. وی می‌گوید: «اون موقع جو یه جورى بود. خانواده می‌گفتن بچه رو بذار تو صنعت؛ نه اینکه نداشتیم؛ نه اینکه نتونستیم بریم درس...». محسن، ۶۱ ساله، استاد آهنگری است و از جایگاه بالای مشاغل چاپارخانه در همدان می‌گوید و آن را یکی از عوامل رشد این مشاغل در همدان می‌داند: «اون اول می‌گفتن دخترتو بده چپرخانه‌ای. چپرخانه حرف اول رو میزد تو همدان. چپرخانه‌ای یه اسم و رسمی داشت. به قول امروزی‌ها کلاس داشت.» با اینکه در شرایط فعلی از منزلت اجتماعی مشاغل موجود در چاپارخانه کاسته شده‌است، اما کماکان در میان برخی افراد که سابقه خانوادگی در این گونه مشاغل دارند هنوز رگه‌هایی از منزلت و اعتبار خانوادگی وجود دارد. این امر زمینه‌ای را فراهم می‌کند که برخی فرزندان به تبع سایر افراد خانواده وارد این حرفه‌ها شوند. علیرضا، ۲۳ ساله، در این مورد می‌گوید: «بابام آهنگره. هیچ مشکلی نداشتیم. تو خونه‌واده بدشون نمی‌آمد.» وحید شاگرد بزرگ مغازه است و ۲۳ سال سن دارد. سابقه خانوادگی را عاملی برای وفاداری به این محیط می‌داند: «بابام صافکار بود؛ ما نون همین شغلو خوردیم.»

جاذبه چاپارخانه (دافعه بخش رسمی)

در الگوی انتخاب اجباری، چاپارخانه نقش گزینه ممکن و در دسترس را بازی می‌کند. شرایط و نیاز فوری این افراد به شغل آنان را روانه فعالیت‌هایی می‌کند که با حداقل موانع به دست بیایند. از سویی دیگر، بخشی از آینده‌نگری آنها را تأمین می‌کند. بیشتر این افراد با توجه به شرایط سنی و میزان سواد که دارند، همچنین پیچیدگی‌هایی که به نظر آنها برای ورود به مشاغل رسمی وجود دارد، محله چاپارخانه بهترین گزینه در دسترس برای شغل و کار بوده است. در الگو انتخاب اختیاری، چاپارخانه نقش زمینه مساعد و فرصت را دارد. آنها که به اختیار این

محلّه را برای کار و شغل خود انتخاب کرده‌اند، چاپارخانه را فرصتی می‌دانند که دارای حداقل موانع ورود و فعالیت است. این بستر علاوه بر بازآفرینی دلبستگی‌های خانوادگی، برای آن‌ها شرایط اقتصادی مناسب چون درآمد روزانه را با خود دارد.

جاذبه‌های این محلّه که به نظر همان دافعه‌های بخش رسمی محسوب می‌شود که از پاسخ مصاحبه‌شوندگان به این سؤال استنباط می‌شود: «چرا چاپارخانه را برای کار انتخاب کردی؟» بیشتر مصاحبه‌شوندگان فاکتورهایی مانند آزادی ورود و خروج، درآمد روزانه، فرایند جذب آسان، و ضرورت زمانی را جذابیت‌های این بستر اقتصادی می‌دانند. علیرضا شاگرد ۲۳ ساله در مورد آزادی ورود و خروج می‌گوید: «آره داریم یارو میاد چند روز کار می‌کنه میره. بعد مدتی می‌بینی دوباره اومد سرِ کارش. زیاد مهم نیست... این قهر و آشتی یا عادیه.» استادکاری ۶۱ ساله براساس تجربهٔ سال‌ها کار در چاپارخانه در مورد فرایند جذب می‌گوید: «یارو صبح می‌یاد چاپارخانه؛ همون موقع میره سرِ کار.»

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

براساس برخی برآوردها در کشورهای در حال توسعه ۵۰ تا ۷۵ درصد نیروی کار در بخش غیررسمی فعالیت دارند (رنانی، ۱۳۸۴: ۵). بررسی ساختار شغلی حاشیه‌نشینان نشان داد که اکثریت مطلق آن‌ها در بخش غیررسمی شاغل‌اند، بنابراین حاشیه‌نشینی در بطن خود نوعی حاشیه‌نشینی اقتصادی به معنای اشتغال در بخش غیررسمی و عدم جذب در نظام اقتصاد شهری را به دنبال دارد (نقدی، ۱۳۹۲: ۵۱). در این بین اشتغال مرتبط با خدمات خودرو سهم بزرگی از اشتغال غیررسمی را به خود اختصاص داده است. کم‌وکیف تربیت نیروی فعال در این بخش کمتر بررسی شده است. داده‌های سازمان‌های بین‌المللی نیز نشانگر رشد هم‌زمان این بخش در عصر جهانی شدن است. فضای‌های شهری ایران مملو از فعالیت‌های بخش غیررسمی به‌خصوص امور مربوط به ماشین است. فرهنگ جذب نیرو و کار و فعالیت این بخش با ساختار رسمی تفاوت‌های بسیاری دارد. به دلیل ویژگی‌های این بخش، نظام ورود به چاپارخانه از دو الگوی کلی به نام‌های الگوی اجباری و الگوی اختیاری تشکیل می‌شود. الگوی اجباری برآمده از بستری است که در آن افراد دربارهٔ آگاهی از مشاغل مختلف در جامعه سرمایه فرهنگی پایینی دارند (استادکار ۵۲ ساله). این افراد فاقد مهارت قبلی در زمینه این‌گونه مشاغل‌اند (داوود، شاگرد بزرگ، ۴۴ ساله). آن‌ها برای ورود به بازار کار از سرمایه اجتماعی فامیلی - قومی

(علیرضا، شاگرد ۲۳ساله) بهره می‌گیرند و عموماً سرمایه اقتصادی پایینی دارند. در الگوی اجباری افراد به علل نیازهای مادی آنی وارد چاپارخانه می‌شوند. نیاز تأمین و نان‌آور بودن برای خانواده (فوت پدر؛ سجاد، شاگرد ۱۶ساله) و نیاز ترمیمی و کمک‌خرج بودن برای خانواده (اعتیاد پدر؛ داوود، شاگرد بزرگ، ۴۴ساله/ ضعف مالی؛ محسن، استادکار ۶۱ ساله) افراد را وادار می‌کند تا در پی شغل باشند. عدم پذیرش افراد در بخش رسمی اشتغال و شرایط فضای فعالیت در اینجا افراد را وادار به ورود به این عرصه فعالیت می‌کند. عواملی چون اهمیت نداشتن نوع شغل و کمبود آگاهی در انتخاب محیط شغلی، میزان سواد و سن پایین جوینده شغل فرد را وامی‌دارد تا راهبرد در دسترس بودن را برای خود برگزیند. در همدان محله چاپارخانه به لحاظ موقعیت جغرافیایی (قرارگرفتن در مسیر بین شهری) و تنوع شغلی موجود بستر لازم را فراهم می‌کند. دافعه‌های بخش رسمی افراد را به سمت مشاغل غیررسمی هدایت می‌کند. پیامد راهبردی «امکان در دسترس» انتخاب چاپارخانه برای افرادی با ویژگی‌هایی همچون میزان سواد و سن پایین، وابستگی شخصیتی و... است.

الگوی اختیاری مبتنی بر سرمایه فرهنگی همچون آگاهی از مشاغل موجود در جامعه شهری همدان (وحید، شاگرد بزرگ، ۲۳ساله)، داشتن مهارت قبلی (مهارت یدی، شاگرد ۳۰ساله/ مهارت شناختی، مرتضی، صاحب‌کار ۳۰ ساله) در زمینه شغلی مورد نظر و بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی خانوادگی است. این افراد به علل نیازهای مادی تأخیری، مانند فرار از بیکاری (حمید، استادکار ۵۰ ساله) و منزلت اجتماعی این مشاغل در گذشته و شرایط درون خانوادگی فعلی (علی، استادکار ۶۱ ساله) وارد بخش غیررسمی اشتغال می‌شوند. بافت فضایی محله چاپارخانه جاذبه‌های لازم و عرصه مناسب را برای انتخاب کار فراهم می‌کند. در این الگو برعکس الگوی قبل، آگاهی نقش تعیین‌کننده‌ای در ورود و انتخاب شغل دارد. سن پایین افراد مداخله‌گری در جهت شکل‌گیری مهارت اولیه فرد است. میزان سواد فرد به همراه علاقه ایجاد شده در سایه مهارت قبلی در جهت‌دهی به انتخاب شغل مؤثر واقع می‌شود. راهبرد زمینه مساعد، برآمده از جاذبه‌های موجود در بخش اشتغال غیررسمی است. این راهبرد فرد را به سمت انتخاب چاپارخانه هدایت می‌کند. پیامد ورود اختیاری افراد، استمرار حرفه خانوادگی و پیشرفت سریع شغلی است. برخی افراد در کنار فعالیت در چاپارخانه از آموزش‌های آکادمیک در جهت تقویت حرفه و بازار کار خود بهره می‌گیرند.

براساس نظریه بوردیو، افراد برابندی از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین را در اختیار دارند. فرد متناسب با شرایط خود و وضعیت موجود جامعه برای دستیابی به اهداف

باید به یکی از سرمایه‌های فوق بیشتر توجه کنند. از طرفی دیگر، امکان تبدیل یک سرمایه به سرمایه دیگر نیز برای افراد وجود دارد. با توجه به آنچه گفتیم باید اذعان داشت مهم‌ترین سرمایه ورودکنندگان به چاپارخانه سرمایه اجتماعی آنهاست. هر فرد به ناچار از یک معرف بهره می‌گیرد که ممکن است یکی از اقوام، همسایگان و یا خانواده باشد. گذر زمان نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی فرد پس از ورود به چاپارخانه از تکیه بر معرف بودن به ویژگی‌های خود فرد تغییر ماهیت می‌دهد. از طرفی، این سرمایه فرصتی را برای فرد ایجاد می‌کند که از آن در جهت تولید سرمایه اقتصادی برای خود بهره بگیرد. در گذشته، نمود سرمایه فرهنگی این مشاغل در قالب منزلت اجتماعی به وضوح برای شاغلان این بخش قابل لمس بود، به گونه‌ای که در مصاحبه‌ها بیش از آنکه به وضعیت درآمدی گذشته خود اشاره کنند، منزلت اجتماعی خود را مهم‌ترین یافته در چاپارخانه می‌دانستند. امروزه، سرمایه اجتماعی مورد نظر بورديو که در روابط اجتماعی تبلور دارد کارکرد خود را برای ورود به مشاغل مرتبط با ماشین حفظ کرده است و فاقدین سرمایه اقتصادی کماکان مهم‌ترین ورودکنندگان به این عرصه محسوب می‌شوند. سرمایه نمادین که جلوه آن را می‌توان در نوع پوشش افراد دید، در چاپارخانه دیگر از اعتبار گذشته برخوردار نیست. دو مدل استخراج شده از مطالعه یعنی الگوی اختیاری و الگوی اجباری به طور خلاصه در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. الگوهای ورود به بازار اشتغال غیررسمی چاپارخانه

موضوع	الگوی اجباری	الگوی اختیاری
سرمایه فرهنگی	آگاهی پایین از مشاغل موجود	آگاهی نسبی از مشاغل موجود
شرایط زمینه‌ای	نداشتن مهارت قبلی	داشتن مهارت قبلی (یدی/شناختی)
سرمایه اجتماعی	استفاده از سرمایه فامیلی/قومی	استفاده از سرمایه خانوادگی
بافت فضایی	گزینه ممکن و دافعه بخش رسمی	فرصت و جاذبه بخش غیررسمی
نیازهای مادی	آنی (تأمینی/ترمیمی)	تأخیری (فرار از بیکاری/منزلت اجتماعی)
شرایط سن	سنین پایین	افزایش سن
مداخله‌گر	سواد ابتدایی/بیسواد	سواد راهنمایی و بالاتر
راهبرد	امکان در دسترس	زمینه مساعد
پیامد	وابستگی شغلی، عدم امکان تحرک شغلی	استمرار حرفه خانوادگی، پیشرفت سریع شغلی، بهره‌گیری از آموزش‌ها جهت تقویت حرفه و بازار کار

منابع

- آژنگ، نصرالله (۱۳۸۷)، «نام کوچه‌ها، محله‌ها و خیابان‌های قدیمی همدان»، فصلنامه فرهنگ مردم، ویژه همدان (تهران)، شماره ۲۶: ۳۸-۴۶.
- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۷)، اصول روش تحقیق کیفی، نظریه مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الشیخی، صباح و سعید، ابراهیم (۱۳۶۲)، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم‌زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- الوانی، سیدمهدی و شیروانی، علیرضا (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی (مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها)، تهران: انتشارات مانی.
- تقی فام، فریدون (۱۳۹۳)، کارآفرینان؛ ثروتمندان درستکار، تهران: انتشارات نور علم.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران: انتشارات سمت.
- ربانی، رسول؛ کلاتری، صمد؛ انصاری، محمد اسماعیل (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی کار و مشاغل دیدگاه‌ها و نظریه‌ها، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- رنانی، محسن؛ اربابیان، شیدا و میرزایی، محمد (۱۳۹۰)، «شناخت ساختار اشتغال زنان در بخش غیررسمی»، فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی، شماره ۱: ۳۸-۶۲.
- رنانی، محسن (۱۳۸۴)، بررسی بخش غیررسمی قابل ارتقا در ایران، تهران: انتشارات وزارت اقتصاد و دارایی.
- روحانی، حسن (۱۳۹۰)، «سرمایه خانواده، سنگ‌بنای سرمایه اجتماعی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۷: ۵۹-۴۶.
- شریفی، حسن پاشا و شریفی، نسترن (۱۳۸۰)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: انتشارات سخن.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۵)، انسان‌شناسی شهری، تهران: نشر نی.
- فلیک، اووه (۱۳۹۰)، در آمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فیوضات، ابراهیم (۱۳۸۱)، «نگرش جوانان به حرفه و صنعت» مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۱: ۶۵-۷۷.
- فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۲)، بررسی تحولات نظام استاد-شاگردی در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

- قائمی‌زاده، محمد سلمان (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی قشربندی و تحرک اجتماعی*، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- قدکچی، اسماعیل (۱۳۸۷)، «درآمدی بر نقش تاریخی محلات»، *فصلنامه فرهنگ مردم*، ویژه همدان (تهران)، شماره مجله: ۲۶، ص ۲۲-۳۷
- کرسول، جان (۱۳۹۱)، *پویش کیفی و طرح پژوهش (انتخاب میان پنج رویکرد)*، ترجمه دانایی‌فرد، حسن، کاظمی، حسین، اشراقی، انتشارات صفار
- نقدی، اسداله (۱۳۹۲)، *حاشیه‌نشینی، تئوری‌ها، روش و مطالعات موردی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- نوغانی، محسن و اصغری‌پور ماسوله، احمدرضا (۱۳۸۷)، «سرمایه اجتماعی و آموزش غیررسمی برای توانمندسازی محرومین اجتماعی»، *مقالات اولین همایش آموزش و یادگیری غیررسمی*، ۶۸۴-۶۸۱
- وبر، ماکس (۱۳۷۱)، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: انتشارات سمت.
- Chousksey,R. (2007), **Skill development for informal sector in India:challenges and strategies**,paper presented at a conference on; Approaching inclusive growth through skills development; (UNSCO/GTZ/Government of India)
- Flap, H., &Boxman, E. (2001),Getting started: the influence of social capital on the start of the occupational career, **Social capital:Theory and research**, 159-181
- Funkhouser,E(1996), The urban informal sector in central America, household survervidence, **world development**,vol 24, No11:1737-1751
- Mitra, A. (2004), Informal sector, network and inter-civariations in activities: findings from delhi slums , **Review of Urban & Regional Development Studies**, No 16(2): 154-169.
- Mitra, A. (2008), Social capital, livelihood and upward mobility , **Habitat International**, No.32(2): 261-269.